

عنوان و نام پدیدآور: فاگوزیست دهم (آموزش جلد اول)/فردین جوادی

مشخصات نشر: قزوین، فاگو، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۲۵۲ ص: مصور (رنگی)، ۲۹×۲۲ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۴۸-۱-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۲۴۳۴۴



● ویرایش علمی: سوسن قاسمی

● ناشر: فاگو

● عنوان کتاب: فاگوزیست دهم (آموزش جلد اول)

● مؤلف: فردین جوادی

● مدیر پروژه: علی جوادی

● مدیریت تألیف و هماهنگی: مهندس سحر بازرگان

● صفحه‌آرا: فاطمه بیگ وردی، فریده میرزائی

● گرافیکست: آتلیه فاگو

● رسام تصاویر: فریده میرزائی، فاطمه بیگ وردی

● طراح جلد: علی پاکنهاد

● تایپ‌ست: لیلا ایاز

● مدیر تولید و چاپ: مهندس حامدی فرد

● مدیر پخش و بازاریابی: مجید عاقله

● شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

● نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

● قیمت: ۵۹۰۰۰ تومان

● لیتو گرافی و چاپ: عمران

● واحد اطلاع‌رسانی: ۰۲۸ - ۳۲۲۲۴۹۸۳

● واحد فروش (ویژه دانش آموزان و مدارس): ۰۲۸ - ۳۲۲۲۹۶۱۶

● مرکز پخش عمده (ویژه کتاب فروش‌ها): ۰۲۸ - ۳۳۳۳۲۲۸۷ و ۰۲۸ - ۳۳۳۴۸۹۳۰

 www.fago.ir

 @fagoteam

 @fagoPub

 028-3222-9616

 5000120658

دفتر مرکزی: قزوین، البرز، بلوار سهروردی، ساختمان فاگو

نمی دانم ما انسان ها چه مرگمان شده است؟ وقتی یکی از هم نواعمان پیشرفت می کند سریع برای پایین آوردنش نقشه می کشیم! چشم دیدن پیشرفت دیگری را نداریم. جالب است که برای رسیدن به مقامی که هم نواعمان دارند هیچ تلاشی نمی کنیم بلکه تمام سعی خود را صرف تخریب فرد مقابل می کنیم و پیش خود می گوئیم اگر من خودم هم به این مقام نرسیدم مهم نیست، فقط فلانی نرسد! و مثل همیشه ادعای انسانیت مان می شود. چه بد روزگار است! این روزها انسانیت واژه غریبی است، قلب هایمان سیاه شده است. یادمان باشد اگر کسی به جایگاه و مقامی رسیده، برای آن زحمت کشیده است، خلایق به خرج داده است، شب بیداری کشیده است، از تفریحات خود گذشته است و از همه مهمتر، به خود و کارهای خود و توانایی های خود ایمان داشته است! موفقیت که سن و سال نمی شناسد! موفقیت یک ایمان قوی می خواهد و مقداری هم خلایق! کافست تلاش را هم جاشنی آن کنید. بگذارید یک خاطره ای برای تان تعریف کنم. می دانم که همگی شما از این خاطره لذت خواهید برد.

یادم می آید یک روز گرم تابستان از دانشگاه مستقیم به میدان انقلاب رفتم. تا چشم کار می کرد در یک راسته میدان پر بود از کتابفروشی ها! راویان کتابفروشی شروع کردم.

من: سلام خسته نباشید.

کتابفروش: سلام مچکرم بفرمایید

من: جناب من قصد دارم کتابی چاپ کنم. نهی مزینه اولیه اون برای من دانشجو خیلی سنگینه! می خواستم بگم اگه امکانش باشه من این نوشته هام رو به صورت جزوه به داد محدود چاپ کنم و شما این جزوه رو بفروشید، هم شما سود می کنید و هم از این طریق هزینه چاپ کتاب من تامین میشه!

کتابفروش با لبخند تمسخر آمیزی که بر لبهایش بود و به من کرد و گفت:

پسر جون برو رد کارت! تا وقتی کتاب هایی مثل..... (صدای بووووو!) هستن کی میاد کار تو رو بخونه؟! عجب اعتماد به سقفی داری! پراید اعتماد به نفس تو رو داشت الان لامبورگینی به

حرف های این کتابفروش به شدت مرا آزرد! آنقدر به من بر خورده بود که دوست داشتم سر کتابفروش داد و فریاد کنم و یک دل سیر کنکش بزنم! اما به خودم مسلط شدم و از کتابفروشی بد هیچ حرفی خارج شدم.

رفتم به کتابفروشی دیگری و باز هم حرف های مشابهی را تحویل دادم. اما تعجبش را نمی دانم اما فکر می کنم نزدیک به پنجاه کتابفروشی رفتم و موضوع و درخواست خودم را مطرح کردم و همگی به من کس دادن موضوع دست رد بر سینه ام زدند.

آخرین کتابفروشی که رفتم پس از پایان تحقیرهایش به او گفتم «اسم منو تو ذهنت داشته یا نه؟ فلانی ام! اسم کتابم قراره بشه فاگوزیست! اینو یادت باشه یه روزی میرسه که در به در دنبال کتابم می گردی!» خودم به بی دانی دانستم این جمله خیلی سنگین است و از سر عصبانیت گفته ام! به هر حال از کتابفروشی خارج شدم.

خیلی سرتان را درد نمی آورم، یک هفته بعد از این موضوع وارد یک کتابفروشی شدم. فروشنده اش یک جوان قد بلند و خوش رویی بود. بعد از احوال پرسى درخواست خودم را مطرح کردم و به صورت غیر منتظره ای درخواست مرا قبول کرد و بعد از صحبت هایی که بین مان رد و بدل شد جمله ای به من گفت که هیچ وقت فراموش نمی کنم:

«هیچ کسی مادرزاد موفق به دنیا نیومده که! همه تلاش کردن و زحمت کشیدن. فلانی که الان می بینی تو فلان درس کتابش داره حکمرانی می کنه و پرفروشه، دقیقن هم سن تو بود که جسارت کرد و کتاب نوشت. خدا رو چه دیدی؟ شاید شما هم شدی یکی مثل فلانی! و باعث افتخار شهرمون شدی»

بعد از اینکه صحبت هایمان را انجام دادیم تعدادی جزوه برایش آوردم و هر دو سه روز یک بار تماس می گرفت که جزوه

تمام شده است جزوه جدید بیار برام! من با شنیدن این جمله از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم و با کلی ذوق و شوق برایش جزوه می بردم! بعد از یک مدت که رفتم حساب و کتاب خودم را با او انجام دهم، تمام سود حاصل از فروش جزوات را به من داد و گفت «من سود نمی خوام تو ببر کتابت رو چاپ کن خدا هم خودش کمکت می کنه»

خلاصه اینکه کتاب را چاپ کردم و به لطف خداوند کریم تا به امروز فاگوزیست یکی از پرفروش ترین کتاب های زیست شناسی کنکور کشور بوده است! کتابی که برخلاف سایر کتاب ها هیچ تبلیغاتی در تلویزیون نداشته و توانسته بخش عمده ای از سهم بازار کتاب های زیست شناسی کنکور را از رقیبان بگیرد و از آن خود کند. کتاب هایی که تیراژشان از مرز نیم میلیون جلد گذشت. راستی همین چند وقت پیش یک بنده خدایی تماس گرفته بود. کتابفروش بود و به شدت اصرار داشت که من او را می شناسم اما من خاطرم نبود. بالاخره خودش گفت! همان کسی بود که به او گفته بودم اسم مرا به خاطر داشته باش. بابت حرف های آن روزش هم کلی عذرخواهی کرد. جمله ای که گفت این بود: «فکر نمی کردم به حرفت برسم!». طره ام را با دو جمله به پایان می رسانم:

سعی کنید در زندگی تان به حرف های دیگران خیلی اهمیت ندهید! آنچه را که به آن ایمان قلبی دارید انجام دهید! به قول یک بزرگی به کسی که پشت زبان حرف می زنند بی اعتنا باشید. آن ها به همان جا تعلق دارند؛ دقیقن پشت سرتان. اجازه ندهید افکار منفی و آلوده و ریاضت بگران شما را از رسیدن به هدفی که در پیش گرفته اید باز دارد!

حالا فاگوزیست، بزرگ شدن به انتشارات فاگو تبدیل شده است. علاوه بر زیست شناسی، کتاب های کمک آموزشی دیگری هم در درست تالیف و چاپ دارد. چند کتابی را روانه بازار کرده است. به امید روزی که هیچ دانش آموزی بخاطر دغدغه مالی از دسترسی به مطالب دب، باز نماند

| از همه افرادی که در به سرانجام رسیدن این پروژه به رو یاری کردن نهایت تشکر رو دارم. همچنین تشکر ویژه از جناب آقای مهندس قلمچی مدیر مسئول کانون فرهنگی آموزش که به انتشارات فاگو اجازه دادند تا از سوالات بسیار خوب آزمون هایشان در این کتاب استفاده کنیم. در این کتاب مجموعه ۱۶۷ سوال کانون فرهنگی آموزش استفاده شده است. |

ارادتمند شما
فریدین جوادی
پاییز ۹۸

فهرست مطالب

گفتار سوم	گفتار دوم	گفتار اول	
۱۱۰ تا ۵۸	۵۷ تا ۲۲	۲۱ تا ۸	۱ دنیای زندگی
۱۸۱ تا ۱۶۴	۱۶۳ تا ۱۴۵	۱۴۴ تا ۱۱۲	۲ گوارش و جذب مواد
۲۵۰ تا ۲۴۰	۲۳۹ تا ۲۱۷	۲۱۶ تا ۱۸۴	۳ تبادلات گازی